ایران
حوادث

• سال بیست و نهم • شماره ۸۱۵۸
• یکشنبه • ۲۰ فروردین ۱۴۰۲ • ۱۸ رمضان
• Sunday • 9 April 2023 • Vol 8158

برای مطالعه متن کامل این خبر و سایر اخبار به این نشانی مراجعه کنید

مرگ خاموش قاتل سریالی گربه‌ها در زندان

گربه‌های مرده به نام‌های نانسی، اولی، آلن، تامی، کاسمو، هندریکس، هانا، کیو و گیزمو شناخته می‌شدند.

• بدبینی نسبت به دیگران، با لذت نبردن از زندگی، احساس غم و افسردگی همراه است. فرد مبتلا به اختلال استرس پس از آسیب، به دنبال بدبینی و عواطف منفی خود، بیشتر احتمال دارد نسبت به افراد دیگر و حتی اشیا و حیوانات پرخاشگری نشان دهد.

۲۱

زیباترین عاشقانه ایرانی ۱۵ سال بعد از شلیک تلخ

داستان یکی از ساکنان این سرزمین شالوده‌ای از درد و عشق است. امید «تک درنای سیبری» تنها بازمانده یکی از قدیمی‌ترین کوچ روان به فلات ایران است.

۲۰

عشق سیاه به درد می‌آورد

گفت‌وگویی که دل هر کسی را

اسیدپاشی به زن جوان و دخترش در تهران

زن جوان با چهره سوخته

زن جوان تهرانی دیروز با چهره پانسمان شده در شعبه ششم دادسرای جنایی تهران راز گشایی کرد.

نادیا قبل از اسیدپاشی

سلینا هنگام اسیدپاشی همراه مادرش بود

پرونده

فاطمه شیخ‌علیزاده
خبرنگار

فریادهای سوختم سوختم زنانه با گریه‌های دخترک در خیابان پیچید؛ رهگذران با چشمان حیرت‌زده مردی را دیدند که با دستانی اسید سوخته بالای سر زن و کودکی ایستاده که صورت و بدنشان را با اسید سوزانده است.

نادیا نام آخرین قربانی اسیدپاشی است. او در یک روز سرد زمستانی در یک لحظه داغی اسید را روی صورت خود حس کرد و تا همین امروز در گیرودار درمان خود و دخترک ۴ ساله‌اش است که روی او هم اسید پاشیده شده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، همه چیز در یک چشم برهم زدن اتفاق افتاد. نادیا، سوزشی خفیف روی صورت خود حس کرد و تا چند ثانیه باورش نمی‌شد آنچه بر جان او نشسته است داغ خانمانسوز اسید باشد. نگران سلینا، دخترک ۴ ساله‌اش بود. دخترش وحشت‌زده گریه می‌کرد و تنها چند ثانیه زمان لازم بود تا اهالی محله رسالت اطراف مادر جوان و دختر خردسالش جمع شوند. حادثه در نزدیکی خانه پدری نادیا رخ داده بود. پدر نادیا که سروصدا را شنید، خودش را به دختر و نوه‌اش رساند.

داماد سابق خانواده هنوز در صحنه جنایتی که خلق کرده ایستاده بود. دستان مرد اسیدپاش بشدت سوخته بود و لمس بدن سلینا و صورت نادیا کافی بود تا پدر نادیا که پزشک معروف است، دچار سوختگی شود.

دقایقی بعد همه افرادی که حادثه دیده بودند به بیمارستان منتقل شدند. پلیس بلافاصله برای رسیدگی به موضوع وارد عمل شد و تحقیقات تیم جنایی در دستور کار محمدرضا صاحب‌جمعی بازپرس شعبه ششم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت.

عامل اسیدپاشی می‌گفت در آخرین لحظه وقتی چشمش در چشم نادیا و سلینا افتاده از تصمیم خود پشیمان شده است.

ادامه این گزارش را در گفت‌وگوی خبرنگار «ایران» با قربانی اسیدپاشی بخوانید.

تقاضای قصاص عضو پدر سلینا را دارم

نادیا چند سال داری؟
۳۵ سال.

چند سال با پدر سلینا زندگی کردی؟
۱۲ سال زندگی مشترک داشتیم.

چه چیزی سبب شد با وجود یک دختر خردسال تصمیم به جدایی بگیری؟
علت اصلی این تصمیم اعتیاد شوهرم بود. اعتیاد باعث بیکاری و بداخلاقی‌هایش می‌شد که همه اینها باعث شد ادامه دادن به این زندگی برایم سخت شود.

بعد از جدایی چه می‌کردی؟
سر کار می‌رفتم. البته قبل از جدایی هم شاغل بودم. خانواده‌ام از من و فرزندم حمایت می‌کردند و می‌خواستم زندگی آرامی برای خودم بسازم اما همسر سابقم با موضوع طلاقمان کنار نمی‌آمد. در آخر هم به همین دلیل دست به چنین کاری زد.

چطور متوجه شدی که کنار نیامده است؟
تماس می‌گرفت و می‌گفت نمی‌تواند دوری مرا تحمل کند. همیشه می‌گفت عاشقم است اما زندگی در آن شرایط برای من سخت بود. سعی می‌کردم با او صحبت کرده و حال روحی‌اش را درک کنم که به پذیرش برسد اما وقتی دیدم نمی‌توانم او را قانع کنم، از تمام پیام‌رسان‌ها مسدودش کردم. فکر می‌کنم این اقدام من باعث شد خیلی بیشتر از قبل به‌هم بریزد.

از روز حادثه بگو.
آن روز دخترم را از مهدکودک آورده بودم و در راه رسیدن به منزل بودیم. همسر سابقم سر راهمان سبز شد و در چشم برهم‌زدنی روی صورتم اسید پاشید که همین سبب شد قطراتی روی دست و بدن دخترم هم بریزد. دست خودش هم بشدت سوخت. در بیمارستان می‌گفت در آخرین لحظه پشیمان شدم و ظرف اسید را برگرداندم که روی دست خودم ریخت.

> همه چیز در یک چشم برهم زدن اتفاق افتاد. نادیا، سوزشی خفیف روی صورت خود حس کرد و ...

الان چه آسیبی دیده‌ای؟
نیمی از صورتم بشدت سوخته و پوست سرم آسیب شدید دیده است. چشم راستم بینایی ضعیفی دارد و بیشتر از هر چیز در حال درمان چشمم هستم.

تقاضای تو چیست؟
تقاضای قصاص عضو خواهم داشت.

رسیدگی به این پرونده در حالی در شعبه ششم دادسرای جنایی تهران در جریان است که متهم به دلیل شدت سوختگی در بیمارستان بستری بوده و پس از طی مراحل درمان، تحت‌الحفظ برای بازجویی به دادسرای جنایی منتقل خواهد شد.

خانواده تازه داماد هم درس فداکاری دادند

جنایت عاشقانه نوه دهقان فداکار

نوه دهقان فداکار وقتی دید دختر موردعلاقه‌اش با دوست صمیمی او ازدواج کرده است دست به جنایت خونینی زد. این پسر عاشق‌پیشه پس از محاکمه در شعبه یکم دادگاه کیفری استان البرز به قصاص محکوم شد و در آستانه طناب دار بود که با فداکاری خانواده تازه‌داماد نجات یافت و روح پدربزرگ فداکارش به دادش رسید. به گزارش خبرنگار «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۸ به دنبال درگیری خونین در یکی از محله‌های کرج شروع شد. خیلی زود گشت پلیس در محل حادثه حضور یافت و با پیکر خونین مرد جوانی روبه‌رو شد که روی زمین افتاده بود. بلافاصله مرد جوان به بیمارستان منتقل شد و همزمان عامل این درگیری خونین که نوه ریزعلی همان دهقان فداکار کتاب‌های فارسی بود بازداشت شد و طولی نکشید که به‌رغم تلاش تیم پزشکی، جوان زخمی در بیمارستان جان باخت و پرونده وارد مرحله جنایی شد.

متهم جوان درحالی که از این اتفاق بشدت پشیمان بود به جرمش اعتراف کرد و به دنبال صدور کیفرخواست از سوی دادسرای جنایی، این متهم به اتهام قتل عمد در صف محاکمه قرار گرفت.

در دادگاه

نوه دهقان فداکار مدتی بعد از ندامتگاه مرکزی کرج به شعبه یکم دادگاه کیفری استان البرز انتقال یافت و پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه دادگاه، رئیس جلسه دادرسی متن کیفرخواست را خواند سپس از اولیای دم خواست در جایگاه بایستند و درخواست خود را درباره شکایت از متهم بیان کنند.

اولیای دم در حالی که سیاهپوش بودند و از غم از دست دادن فرزندشان بشدت داغدار شده بودند خواستار قصاص متهم شدند.

> متهم جوان در انتظار مرگ، لحظات سختی را در زندان تجربه می‌کرد اما سرنوشت طور دیگری رقم خورد

در ادامه جلسه دادگاه، متهم پشت میز محاکمه ایستاد و پس از تفهیم اتهامی که مرتکب شده بود ضمن پشیمانی از جرمی که مرتکب شده بود، گفت: من به دختری علاقه داشتم که بعد از مدتی از هم جدا شدیم و بعد متوجه شدم یکی از دوستانم با او ازدواج کرده است، نمی‌دانم چرا این مسئله باعث شد عصبانی شوم؛ عقل از سرم پرید و به سراغش رفتم و در یک چشم برهم زدن این اتفاق تلخ رخ داد. من قصد کشتن دوستم را نداشتم، فقط می‌خواستم بدانم این ماجرا چه بود و حالا بشدت پشیمانم و از اولیای دم خواهش می‌کنم به جوانی‌ام رحم کنند و مرا ببخشند.

پس از پایان جلسه دادگاه، قضات وارد شور شده و پس از چند روز با توجه به محتوای پرونده و درخواست اولیای دم، دادگاه حکم قصاص متهم را صادر کرد.

با صدور حکم قصاص طولی نکشید که این حکم از سوی قضات دیوان‌عالی مهر تأیید خورد و متهم جوان که نوه دهقان فداکار کتب فارسی کشورمان است در یک قدمی چوبه مرگ قرار گرفت.

در حالی که متهم جوان در انتظار مرگ، لحظات سختی را در زندان تجربه می‌کرد سرنوشت طور دیگری رقم خورد و با تلاش تیم صلح و سازش دادگستری البرز، اولیای دم از حق قصاص خود گذشت کردند و بدین ترتیب اجرای حکم قصاص در شعبه ششم اجرای احکام دادگستری منتفی شد و نوه دهقان فداکار فرصت دوباره برای زندگی پیدا کرد.

باتوجه به رضایت اولیای دم، این متهم به زندان منتقل شد و حالا در انتظار محاکمه از نظر جنبه عمومی و اعمال ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی است.

تیترها

پرونده خیانت مرد کارخانه‌دار تهرانی در دادگاه خانواده

خیانت مرد کارخانه دار به همسرش باعث شد تا پای وی به دادگاه خانواده باز شود.

۲۰

سرنوشت عجیب دختر گمشده در نیراردبیل

فرمانده انتظامی شهرستان «نیر» گفت: با همت مسئولانه پلیس، دختربچه ۶ ساله گمشده به آغوش گرم خانواده بازگشت.

۲۰

رازگشایی از انفجار مرگبار جنوب تهران با استوری اینستاگرامی

۲۰

صبح دیروز فاش شد

رها کردن جسد زن تهرانی داخل ملحفه در مسعودیه

معمای قتل زن ۳۰ ساله در محله مسعودیه تهرانی مراحل رازگشایی را طی می‌کند و ۲ نفر مظنون به قتل بازداشت شده‌اند.

۲۱

داستان جنایی

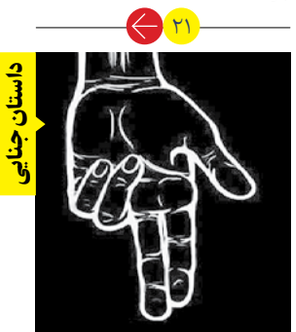

شلیک‌های چپ

عصر جمعه آسمان تهران سرخ رنگ و خورشید در حال غروب کردن؛ سیاهی هنوز آسمان شهر را فرانگرفته بود که یک زن در سبزی‌کاری‌های بهشت زهرا، روی دو زانو نشسته و زاری‌کنان از برادرش سعید...

۲۱